

تراژدی تصویر

'پیه‌تا'ی غزه که افکار عمومی را
دگرگون کرد

توف یاخر*



ترجمه‌ی کوشیار پارسی



محمد هجده‌ماهه و مادرش در غزه عکس: احمد جهاد ابراهیم العرینی / آنادولو

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری ایالات متحده پس از دیدن عکس‌های کودکان گرسنه در غزه گفت که «این واقعاً نشانه‌ی گرسنگی شدید است».^۲ یکی از این عکس‌ها، تصویر «محمد زکریا ایوب المطوق»^۳ هجده‌ماهه بود در آغوش مادرش. احمد جهاد ابراهیم العرینی^۴ عکاس، در اواخر ژوئیه، در شهر غزه این عکس را ثبت کرد؛ تصویری که نه تنها بر ترامپ تأثیر گذاشت، بلکه در کشورهای غربی سبب تغییر افکار عمومی نسبت به قحطی تحمیل‌شده بر فلسطینیان در غزه شد.

این پسرک که یک کیسه زباله جای پوشک به تن دارد، پوست و استخوان شده است؛ ستون فقرات‌اش به شکلی هولناک نمایان است و تصویر، یادآور «پیه‌تا» است: رنج جهانی مادر که فرزند (در اینجا تقریباً مرده‌اش) را در آغوش گرفته است. «پیه‌تا» برانگیزاننده‌ی حس همدلی و نماد «هم‌دردی» است در شرایطی که - به تعبیر کلیشه‌ای - واژه‌ها دیگر بسنده نیستند. تصویر «پیه‌تا»، اغلب تصویری نمادین از جنگ‌هاست. با این حال، بحث درباره‌ی این عکس به سرعت شکل گرفت. «دیوید کولیر»^۵، خبرنگار آزاد ساکن اسرائیل، در وبلاگ خود نوشت که این کودک بیمار بوده و نمی‌تواند نماد گرسنگی در غزه باشد. به گفته‌ی او، رسانه‌ها خود را در خدمت اهداف حماس قرار داده‌اند. تحلیل‌گران و مفسران راست‌گرا این دیدگاه را پذیرفتند و بدین ترتیب قحطی در غزه را انکار کردند. نشریه‌ی آلمانی *بیلد*^۶ نیز با روایت «دیپلماسی عمومی اسرائیل»^۷ که به سرعت از سوی اسرائیل تبلیغ شد همراهی کرد با این ادعا که تصاویر منتشرشده از غزه غیر قابل اعتماد هستند. سه‌شنبه‌ی گذشته، تحریریه‌ی این نشریه - بیلد - نوشته‌ی دیگری منتشر کرد که در آن به «انس زاید فتیح»^۸، عکاس فلسطینی، پرداخت و ادعا کرد که او صحنه‌ی گرسنگی را کارگردانی کرده است.

در روزنامه‌هایی چون *گاردین* درباره‌ی عکس محمد گفته شد که این پسرک گرسنه - که اکنون وزنش تنها شش کیلوگرم بود، در حالی که چند ماه پیش نه کیلوگرم وزن داشت - هرچند به بیماری مبتلا بود، اما اکنون روشن شده است که بیماری‌اش کاهش شدید وزن او را توجیه نمی‌کند. این عکس چیزی را تأیید کرد که همه در واقع از پیش می‌دانستند: آسیب‌پذیرترین افراد بیشترین ضربه را می‌خورند و کودکان در بالاترین سطح خطر قرار دارند. *گاردین* نوشت: «کودک بیماری که از

گرسنگی در رنج است، شایسته‌ی توجه کمتر از هر کودک دیگر نیست.» این روزنامه تأکید کرد که این عکس هیچ تفاوتی با بسیاری از دیگر عکس‌های کودکان گرسنه ندارد.

عکسی که در سال ۲۰۲۵ جایزه‌ی جهانی عکس خبری^۹ را دریافت کرد، واکنش عمومی کم‌تری برانگیخت. عکاس فلسطینی «سمر ابو الوف»^{۱۰} عکسی از یک پسر ۹ ساله ثبت کرده که از بمباران‌های شهر غزه جان سالم به در برده، اما هر دو دستش را از دست داده بود. این عکس نماد ویرانی فراگیر و بی‌رحمانه‌ی غزه است که هیچ‌کس نمی‌تواند نادیده‌اش بگیرد.

تراژدی در یک تصویر

تا سده‌ی نوزدهم، واژه‌ها بودند که باید افکار عمومی را دگرگون می‌کردند – مثل «من متهم می‌کنم» نوشته‌ی امیل زولا در ماجرای دریفوس، «کلبه‌ی عمو توم» یا «ماکس هافلار»^{۱۱} – اما در سده‌ی بیستم، عکاسی بیش از پیش این نقش را برعهده گرفت. در سال ۱۹۶۲، عکاس آلمانی «هلموت گرنزهییم»^{۱۲} عکاسی را به‌عنوان «تنها زبانی که در همه‌جا قابل فهم است و بشریت را به هم پیوند می‌دهد» خواند؛ زبانی که به ما این امکان را می‌دهد تا به شکل وفادار به حقیقت، امید و یأس را با یکدیگر در میان بگذاریم. او در کتاب عکاسی خلاق نوشت: «ما شاهدان عینی انسانیت و عدم انسانیت هستیم.»

او تا حدی حق داشت. امروزه، به لطف تلفن‌های همراه و شبکه‌های اجتماعی، هر کسی می‌تواند دیگری را در کوتاه‌ترین زمان ممکن شاهد عینی «انسانیت و عدم انسانیت» کند. در نتیجه، نقش و جایگاه عکاس حرفه‌ای نیز دستخوش تغییر شده است. با «دموکراتیزه شدن» عکاسی، تصاویر بیش از پیش و با سرعت بیشتری مورد پرسش، تردید، نسبی‌سازی اهمیت، بدنام‌سازی یا حتی تبدیل شدن به خوراک نظریه‌های توطئه قرار می‌گیرند. تفاوت مهم دیگر با سده‌ی گذشته این است که به دلیل وجود شبکه‌های اجتماعی، ثبت یک داستان یا جنگ در قالب تنها یک تصویر، روزه‌روز دشوارتر می‌شود و عکس‌ها اکنون بیشتر به‌عنوان تصویر پیوست گزارش یا

دیدگاه به کار می‌روند. جایی که عکس در ابتدا جایگزین واژه‌ها شده بود، امروز اغلب به‌عنوان تأییدی بر خبر یا روایت موجود مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال، دموکراتیزه شدن عکاسی بهترین فرصت را نیز فراهم می‌آورد تا بتوان ابعاد گوناگون یک روایت را روشن کرد و روایت‌های کم‌تر شنیده‌شده را به صحنه آورد. چرا که این واقعیت که تصویر می‌تواند افکار عمومی را دگرگون سازد، از همان ابتدا آشکار بود.

تراژدی جنگ

رسیدن به آن تأثیرگذاری از طریق تصویر، فرایندی چنددهه‌ای بوده است. برای مثال، راجر فنتون^{۱۳} در سال ۱۸۵۵ در جنگ کریمه عکسی از سه سرباز گرفت که به دو توپ نگاه می‌کنند و به فضای خالی خیره شده‌اند. تراژدی، خشونت و ویرانی جنگ در این تصویر حضور نداشت – این عکس تأثیر چندانی نداشت (و البته به‌طور گسترده هم پخش نشد). عکس‌های فنتون فاقد درامی بودند که برای تأثیرگذاری عمیق بر مخاطب ضروری است.



سربازان و توپ‌ها در جنگ کریمه، ۱۸۵۵، عکس: راجر فنتون

از جنگ جهانی اول به بعد، این روند در عکاسی از جنگ بیشتر شد، هرچند عکس‌ها اغلب به عنوان منبع اطلاعات به کار می‌رفتند و در عمل به عنوان نمادی برای نمایش جنون، بی‌عدالتی یا عدم انسانیت نبودند، چه رسد به این که دعوتی به هم‌دردی و انسان‌دوستی باشند.



مادر مهاجر، پرتراهی از «فلورنس اوونز تامپسون» و دو فرزندش. عکس: دوروثیا لنگ / کتابخانه‌ی کنگره، واشنگتن

اما این اتفاق در عکس‌های «دوروثیا لنگ»^{۱۴} رخ داد، که دوران رکود بزرگ در آمریکا را در عکس «مادر مهاجر»^{۱۵} (۱۹۳۶) ثبت کرد؛ عکسی از «فلورنس اوونز تامپسون»^{۱۶} ۳۲ ساله. این مادر همراه با فرزندانش در یک عکس، نماد خشکسالی در منطقه‌ی داست بول^{۱۷} بودند. دوروثیا لنگ چندین عکس از تامپسون گرفت، اما آن عکسی که تداعی «پیه‌تا: بود، بیشترین تأثیر را داشت. انتظار می‌رفت که این عکس اهل سیاست را وادار به کمک کند، که کرد. البته کمک‌ها دیگر به تامپسون و فرزندانش

نرسید، چرا که آن‌ها به جای دیگری رفته بودند. آنچه لنگ خوب درک کرد، قدرت تمرکز روی فرد بود.

«دختر ناپالم - ترور جنگ»، «کیم فوک»^{۱۸} نه ساله که در سال ۱۹۷۲ پس از حمله‌ی ناپالم به روستایش در حال دویدن در خیابان بود، به نماد عکس جنگ ویتنام و به‌ویژه جنون آن تبدیل شد. البته درباره‌ی این عکس نیز بحث‌هایی مطرح شده است: پنجاه سال پس از ثبت آن، سؤال این است که به‌راستی چه کسی این عکس را گرفته است.



«کیم فوک» نه ساله (در وسط) در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۷۲ پس از حمله ناپالم به روستایش در

جنوب ویتنام، عریان به خیابان می‌دود. عکس: AP

کودکی که قربانی جهان دیوانه است: نه تنها محمد، کیم فوک یا فرزندان تامپسون نمونه‌هایی از این وضعیت بودند، بلکه عکس کودک سوری «ایلان کردی» که در سال ۲۰۱۵ غرق شد نیز یک‌باره وضعیت غیرانسانی پناهجویان گریخته از جنگ را به تصویر کشید. روزنامه‌ی بریتانیایی *ایندیپندنت* نوشت: «اگر این عکس بسیار قوی از کودک سوری مرده که به ساحل رانده شده، نگرش اروپا نسبت به پناهندگان را تغییر ندهد، پس چه چیزی می‌تواند این کار را بکند؟» [دیدیم که تغییر نداد، و با روی کار آمدن راست افراطی تا نوفاشیست‌های ضدبشر بدتر هم شد. مترجم]



ایلان کردی (۳ ساله) در ساحل بودروم ترکیه، سپتامبر ۲۰۱۶، خانواده‌ی او تلاش می‌کردند با یک قایق لاستیکی به جزیره‌ی یونانی کوس بروند، اما قایق شکسته و واژگون شد. عکس: EPA/DOGAN NEWS AGENCY

همدردی موقتی بود، اما عکس فراموش نشد. درست مانند عکسی که عکاس آفریقای جنوبی، «کوپن کارتر»^{۱۹} در سال ۱۹۹۳ از دختری در سودان جنوبی گرفت که از گرسنگی خم شده بود. در پس‌زمینه، لاشخوری نظاره‌گر است، گویی در انتظار لحظه‌ای که کودک بمیرد. کارتر برای عکس معروف به «دختر و لاشخوار»^{۲۰} جایزه‌ی پولیتزر دریافت کرد، اما مورد انتقاد نیز قرار گرفت: چرا او این دختر ناشناس را به سرنوشت خودش واگذار کرده بود؟ این پرسشی بود که ذهن کارتر را درگیر کرد با آنچه دیده و برای جهان ثبت کرده بود. تصویری که دیگر از ذهنش پاک نشد. سه ماه پس از دریافت جایزه، خودکشی کرد. بر خلاف «کیم فوک» که از حمله‌ی ناپالم زنده ماند، گرچه سرنوشت این دختر ناشناس در هاله‌ی ابهام است.



دختر و لاشخوار (سودان جنوبی)، ۱۹۹۳، کوین کارتر

حافظه‌ی جمعی

آنچه در این عکس‌ها مشترک است، این است که به‌وضوح نشان می‌دهند سر برگرداندن به سوی دیگر، گزینه نیست. این تصاویر از حافظه‌ی جمعی ما یاری می‌طلبند. حافظه‌ی جمعی گاه تداعی تصویر «پیه‌تا» است و گاه رانده‌شدگان. گاهی به تصاویر شخصیت مسیح یا به تصاویر هولوکاست که در ذهن بیننده‌ی غربی حک شده‌اند، ارجاع داده می‌شود. برای نمونه، مجله‌ی لایف در سال ۱۹۹۰ عکسی از «دیوید کربی» نحیف در بستر مرگ منتشر کرد. او به بیماری ایدز مبتلا بود و والدین و خواهرش کنار بسترش حضور داشتند. پدر ناامیدانه بر بالین پسرخم شده بود. کربی به عکاس اجازه داد این عکس را بگیرد تا جهان ببیند بیماری چگونه تخریب می‌کند؛ بیماری‌ای که تابو بود و سبب طرد بیماران.



«الیزابت اِکفورد» در راه رفتن به کلاس در دبیرستان مرکزی لیتل راک، عکس از جک جنکینز

پیامدهای غیرانسانی کردن و طرد دیگران در عکسی که «جک جنکینز» در سال ۱۹۵۷ از «الیزابت اِکفورد» پانزده ساله گرفت نیز مشهود بود. او در راه رفتن به کلاس در دبیرستان مرکزی لیتل راک^{۲۱} سفیدپوستان است که گروهی از زنان سفیدپوست به او ناسزا می‌گویند. جنکینز جداسازی نژادی را به شکلی بی‌نقص ثبت کرد و دیگر هیچ‌کس نمی‌توانست انکار کند که نژادپرستی هم جلوه‌ای دارد.

این پیامد «غیرانسانی کردن» دیگران در عکس‌های زندانیان عراقی در زندان ابوغریب که در سال ۲۰۱۴ منتشر شدند، به‌وضوح دیده شد. تصویری که بسیار تکان‌دهنده بود، عکس زندانی‌ای بود که روی جعبه‌ای ایستاده، پوشیده در ردایی سیاه با کلاه‌هایی شبیه کلاه‌های کو کلاکس کلان روی سر و دستان گشوده از هم. شبیه مسیح بر صلیب - گرچه به نظر می‌رسد این مرد در حال الکتروکوت شدن باشد. این تصویر را می‌توان گونه‌ای «پیه‌تا»ی معکوس نامید: آنچه در افکار عمومی آمریکا به عنوان توجیهی برای حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ دیده می‌شد، با انتشار این عکس‌ها تغییر کرد.

بی‌رحمی آمریکایی‌های شکنجه‌گر که پس از این حملات تمامی انسانیت خود را از دست داده بودند، برای عموم مردم نمایان شد.



شکنجه‌ی یک زندانی عراقی در زندان ابوغریب بغداد در سال ۲۰۰۴، عکس ANP/EPA

سال ۱۹۹۲ نیز به حافظه‌ی جمعی رجوع شد، زمانی که تصاویری از زندانیان استخوانی بوسنیایی پشت سیم‌های خاردار نشان داد که پاکسازی قومی در حال وقوع است. پس از دیدن این تصاویر، دیگر چشم‌پوشی امکان‌پذیر نبود. اگرچه در این جا هم بحث‌هایی پیش آمد که آیا مردان پشت سیم‌خاردار زندانی بودند یا نه، اما تشابه با عکس‌هایی که بلافاصله پس از آزادی آشویتس گرفته شده بود، روشن بود. عکس‌های یهودیانی که به سختی از اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها جان سالم به در برده بودند، باعث شده بود که وحشی‌گری‌های نازی‌ها حتی در آلمان هم دیگر قابل انکار نباشد.



کودکان در اردوگاه مرگ آشویتس، پس از آزادسازی به وسیله نیروهای شوروی در ۲۷ ژانویه ۱۹۴۵،
عکس ANP

آیا فقط می‌توان با یک چهره‌ی انسانی، و به‌ویژه چهره‌ی یک کودک، بر اساس نیاز به خلاصه کردن سرگذشتی کامل در یک تصویر، افکار عمومی را تغییر داد؟ اغلب این‌گونه است، اما نه همیشه. در سال ۱۹۶۸، فضانورد ویلیام آندرز^{۲۲} عکسی از زمین از درون فضاپیمای آپولو ۸ گرفت. این عکس که «طلوع زمین»^{۲۳} نام دارد و نشان‌دهنده‌ی مهارت فنی بشر بود، نماد شکنندگی زمین شد؛ جایی که انسان با تمام انسانیت و غیرانسانیت خود تنها ذره‌ای خرد است. ذره‌ای که نیاز به مراقبت خوب دارد.



طلوع زمین (۱۹۶۸)، ویلیام اندرز از فضاپیمای آپولو ۸. عکس: ناسا NASA

افزوده‌ی مترجم:

بریده‌ای از نوشته‌ی یوپ فان ت هک [Youp van 't Hek] در ستون پایانی روزنامه‌ی NRC ۹ اوت ۲۰۲۵

[...] چرا جهان تندتر می‌چرخد؟ شاید به‌خاطر فراوانی آتش‌سوزی‌های طبیعی در سطح جهانی. این‌که زمین به دلیل درختان زیادی که سوخته‌اند، کمی سبک‌تر شده است. یا این‌که جمعیت غزه هزاران کیلو وزن کم کرده است. شاید این به‌خاطر وجود داروی اوزمپیک^{۲۴} در موشک‌های اسرائیلی باشد. به همین دلیل است که مردم غزه چنین لاغر خوش‌هیکل به نظر می‌رسند.

راستی درباره‌ی گرسنگی: پنج‌شنبه‌ی گذشته در روزنامه‌ی «تلگراف»^{۲۵} آگهی از مشتی گیج و گول منتشر شد که از کابینه‌ی بی‌ترحم ما می‌خواهند تا با اسرائیل حیوونکی مهربان‌تر باشد. این گروه کوچک لابی راست‌گرا ادعا می‌کند که حماس از گرسنگی به‌عنوان سلاحی برای سیاه‌نمایی علیه اسرائیل استفاده می‌کند. شوخی است؟ به نظرم بله. و شاید حق با آن‌ها باشد. چه بسا که آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم هم با تصاویر گرسنگی فتوشاپ‌شده از اردوگاه‌های کار اجباری بدنام شده بودند. این گناه به گردن متفقین است.

باید کمی مراقب حرف‌ها باشم، چون ممکن است ناگهان به من برچسب ضدیهود زده شود. دست‌کم از دید رهبر لیبرال، دیلان یسیلگوز،^{۲۶} که آن را به‌سرعت در شبکه‌ی X پخش می‌کند. از صمیم قلب ترمیم-جراحی‌شده‌ام به شما بگویم که من ضدیهود نیستم، اما آیا حق ندارم نسبت به جنایات آشکار جنگی 'بی‌بی' شاد و شنگول‌مان واکنش اعتراض‌آمیز داشته باشم؟ نسل‌کشی‌ای که همه‌ی جهان شاهد آن است و کسی کاری نمی‌کند؟

نه، من ۷ اکتبر ۲۰۲۳ را فراموش نکرده‌ام. و می‌دانم که حماس آن زمان شروع کرد. اما آیا واقعاً چنین بود؟ یا جنگ مدت‌ها پیش‌تر از آن آغاز شده بود؟ مثلاً حدود هفتادوپنج سال پیش. اما اگر مرا ضدیهود بخوانند، در واکنش به این وضعیت دلخراش یک آهنگ منتشر خواهم کرد، با همراهی گیتار دووه بوب.^{۲۷}

(دووه بوب خواننده‌ای است که در کنسرت برای کودکان، وقتی بروشور و پوسته‌های تبلیغاتی صهیونیستی را دید، حاضر نشد آواز بخواند و دیلان یسیلگوز رهبر کرد-ترک‌تبار حزب نولیبرال که همسر یهودی دارد و چند سالی وزیر دادگستری و امنیت هلند بود، فوری در شبکه ایکس او را به ضد یهودی بودن متهم کرد. که سبب جنجال شد.)

¹ Piëta باکره‌ی سوگوار یا سوگواری مادر بر جسد فرزند

² That's real starvation stuff از کرامات دیگرش این است: شیر را خورد گفت شیرین

[است]

-
- ³ Muhammad Zakariya Ayyoub al-Matouq
⁴ Ahmed Jihad Ibrahim al-Arini
⁵ David Collier
⁶ Bild
⁷ hasbara
⁸ Anas Zayed Fteiha
⁹ World Press Photo
¹⁰ Samar Abu Elouf
¹¹ *Max Havelaar* رمانی از مولتاتولی (نویسنده‌ی هلندی) درباره‌ی جنایات هلند در اندونزی
¹² Helmut Gernsheim
¹³ Roger Fenton
¹⁴ Dorothea Lange
¹⁵ Migrant Mother
¹⁶ Florence Owens Thompson
¹⁷ Dust Bowl
¹⁸ Kim Phúc
¹⁹ Kevin Carter
²⁰ *The Struggling Girl* دختر در ستیز مرگ و زندگی
²¹ Jack Jenkins / Elizabeth Eckford / Little Rock Central High School
²² William Anders
²³ Earthrise
²⁴ Ozempic
²⁵ De Telegraaf
رنگین/روزنامه‌ی زرد دست‌راستی‌های هلند که صبح‌ها حتی در «مک‌دونالد» رایگان پخش می‌شود.
²⁶ Dilan Yesilgöz
²⁷ Douwe Bob